

سازگار است

# باران که نبارد...

سوی امامزاده آقا سید ، آنها که در نزدیکی امامزاده هستند ، راه می افتند سوی امامزاده تا علم بلند کنند ، نهبه نیت تنها زمین خودشان که برای همه زمین ها ، در نزدیکی امامزاده سنگی است که آنرا " وارونه " کرده و علمی بر روی سنگ برپا می کنند ، علمی که مربوط به امامزاده است ، آنها معتقدند بعد از دو سه روزی باران خواهد آمد و تا سنگ

باران که نبارد ، زمین که تشنه باشد ، ابرها که قهر کرده باشند ، سوگ و ماتمی بردل ایل می نشیند ، ترس از خشکسالی ، وحشت از تنگدستی ، دستها را سوی آسمان بلند می کنند ، بر زبان هربختیاری دعائی تکرار می شود ، دعای باران ، اینجاست که دعانویسها با نوشتن دعای باران ، امیدی در دلهاشان ایجاد می کنند ، بعدگروهی راه می افتند

وارونه است باران خواهد بارید و برای  
بند آمدن باران کافی است که سنگ رابه  
حالت اول برگردانند. آقاسید عموما"  
آنها را بی بهره نمی گذارد، باران خواهد  
بارید. هاشم قسم می خورد که تا بحال  
خودش در سه سال پشت سرهم که خطر  
خشکسالی و بی بارانی بوده در مراسم  
بلند کردن علم شرکت کرده و بعدش  
باران آمده، آنهم با چه سخاوتی.  
اما در محل آنجا که دسترسی به  
اما مزاده آقاسید نیست برای آمدن باران  
رسم دیگری دارند، آنجا "کوسه" را  
به مدد می گیرند، مراسمی برپا می دارند  
به اسم "هلهله کوسه" بی گمان این  
نام یعنی "کوسه" اسطوره باریدن باران  
در بین ایلات و عشایر این سرزمین  
است، مگر نه این است که "کوسه گلین"  
هم در چنین زمانی به فریاد ایل قشقایی  
می رسد و برایشان باران می آورد. *تال جامع علوم انسانی*  
"هلهله کوسه" در ایل بختیاری  
چنین آغاز می شود که چون باران نبارد،  
جوانهای بختیاری گردهم می آیند و یک  
نفر را به اسم "کوسه" انتخاب می کنند،  
کوسه باید حتما" قوی و قدرتمند باشد،  
تحمل داشته باشد، بعد دو کلاه زرد  
کوچک رابه عنوان گوشه اش در دو طرف  
صورتش روی گوشه های او می بندند، روی  
صورت او را هم می پوشانند که جائی را

نبیند، بعد زنگوله ای به گمر او آویزان  
می کنند و بندی هم به آن زنگوله  
می بندند، سر بند دست یکی از جوانها  
است، بعد همراه او راه می افتند و سراغ  
چادرها می روند و با هم آوازی سر  
می دهند.

هل هل هلونگ


خدا بزن بارونگ

هر که به گوسه چیزی نده

هر که خبر گوسه ندونه

دل گدیانوس بسوزنه

افراد چادر که صدای جنجال را  
می شنوند، بیرون می ریزند، و باریختن  
آب به سروروی "کوسه" خودشان را  
وارد ماجرا می کنند. همراه جوانها  
غالبا" کیسه هائی است، برای پر کردن  
قند و چای و آرد، صاحب چادر هم  
مقداری قند و یا آرد به آنها می دهد،  
آنها همچنان پیش می روند و با سرزدن  
به سایر چادرها کیسه ها را پر از قند و  
چای و آرد می کنند بعد از طی مسافتی،  
عاقبت یک نفر پا پیش می گذارد تا ضامن  
کوسه بشود، او اسم سه کچل از ایل را  
می برد که ضامن کوسه می شوند، قول  
می دهد در دو سه روز آینده باران ببارد،  
آنها هم رضایت می دهند و کوسه را آزاد



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

می‌کنند. در پایان این مراسم زنهای ایل بادرست کردن حلوا از آرد و قندهای بدست آمده و فرستادن آنها به چادرها آمدن باران را جشن می‌گیرند.

"روایت دیگر"

وقتی باران نبارد، جوانهای ایل با انتخاب یک نفر بنام "کوسه" مراسم "گل گل کوسه" به اجرا درمی‌آورند. برایش ریش می‌گذارند، نمد سرپائی تنش می‌کنند، برگمرش بندی می‌بندند و کسی از پشت سر بند را می‌کشد و زنگوله‌ای به گردنش آویزان می‌کنند، سپس او را به طرف چادرها می‌کشند، کوسه اداهای عجیب و غریبی از خود درمی‌آورد افراد چادر با شنیدن صدای بچه‌ها کاسه آبی به سر کوسه می‌ریزند و در مقابل آردی، قندی به او می‌دهند، جوانها گرداگرد کوسه آواز می‌خوانند:

هل هل هلونگه

امر خدا باورنگه

بعد از پایان این مراسم کسی ضامن کوسه می‌شود که باران ببارد و سپس مراسم جشن و پایکوبی برپا می‌شود. در ایل مراسمی که خاص بند آمدن

باران باشد چندان وجود ندارد، زیرا چشم ایل همیشه به آسمان است و دلش شاد ریزش باران، اما با این وصف به هنگامی که ریزش باران خطر جاری شدن سیل در برداشته باشد نام چهل کچل را روی چهل چوب به بلندی ۲۵ سانتیمتر می‌نویسند و بعد چوبهارا کنار هم گذاشته و با بند آنرا محکم به هم می‌بندند و سپس به "تیرپیشه" (ستون) سیاه چادر "آویزان می‌کنند، شخصی مأمور زدن این چوبها می‌شود و با صدای بلند دائما "تکرار می‌کند،

چهل کچل بداراست

در این میان عدای ضامن می‌شوند و بالای سرش می‌خوانند.

خدا بارون را نگهدار

خدا بارون را نگهدار

خدا بارون را نگهدار

بعد از این مراسم آنها معتقدند سینه ابرها شکافته می‌شود و ساعتی بعد باران بند خواهد آمد.